

نوشته‌های عربی به خط عبری از ابن میمون

چکیده: از موسی بن میمون، انبوهی نوشته به زبان عبری و عربی به جای مانده است که موضوعاتی چون شریعت، کلام، فلسفه، طب و ریاضیات را هم در حوزه فرهنگ یهودی و هم اسلامی شامل می‌شود. اما برخی از نوشته‌های وی، سبب کنجکاوی بیشتر پژوهشگران شده است. چرا که وی برخی از نوشته‌های خود را به زبان عربی اما به خط عبری نگاشته است. نویسنده در نوشتار حاضر، بخشی از نوشته ابن میمون را که «سفرها - مصوت» یا «کتاب احکام» نام دارد، مورد واکاوی قرار داده است. در راستای این هدف، وی ابتدا متن عربی را که به خط عبری بوده، به خط عربی برگردان کرده است. نویسنده کلماتی را که در متن به زبان و خط عبری آمده، به همان شکل حفظ کرده و در پاورقی، آوانگاری آن‌ها را نشان داده و معنای آن‌ها را خاطر نشان ساخته است. علاوه بر آن، نویسنده در نوشتار خود جدولی تنظیم کرده که در آن نخست حروف عبری، سپس معادل آن‌ها به عربی و پس از آن، آوانگاری حروف عبری را نقل نموده است. در نهایت، متن اصلی نوشته ابن میمون را که به خط عبری بوده، منعکس ساخته است. کلیدواژه: موسی بن میمون، سفرها - مصوت، کتاب احکام.

او را به تألیف آثاری چون السراج و حاشیه بر شرح برخی از رساله‌های تلمود بابلی و رساله‌هایی کوتاه درباره موضوعاتی چون تقویم یهود و منطق تشویق کرد.

شاید اقامت در فسطاط مصر را بتوان پایان سال‌های سرگردانی ابن میمون دانست. همان‌جا بود که وی به محکمه شرعی یهود راه یافت و در ۵۸۳ ق به ریاست عامه یهود انتخاب شد. در همین سال‌ها بود که وی به اصلاحاتی در آداب و رسوم دین یهود دست زد. از جمله وی به‌کاربردن تعاوید را ممنوع کرد؛ چه آن را نوعی بت پرستی می‌دانست. خود نیز برای امرار معاش به طبابت روی آورد؛ چرا که گذران زندگی از راه درآمد‌های دینی یا از راه ریاست جامعه یهود را نادرست می‌پنداشت، اما شهرت وی در دانش پزشکی و طبابت او را تا دربار فاطمیان و حتی صلاح‌الدین ایوبی فراخواند.

وی در سال ۶۰۱ ق چشم از جهان فرو بست، اما شخصیت علمی و دانش وسیع وی در حوزه فرهنگ یهودی و اسلامی، نام او را برای همیشه جاودان ساخت. یهودیان و مسلمانان هر دو بروی سوگواری کردند و تنها پسرش ابراهیم، جسد وی را با احترام بسیار به طبریه فلسطین برد و در سرزمین مقدس به خاک سپرد.^۲

موسی بن میمون، عالم، فیلسوف و طبیب یهودی که در عرف احبار یهود از وی به رامبام^۱ و در زبان انگلیسی به Maimonides یاد می‌شود. در سال ۵۳۰ ق در قرطبه اسپانیا که در آن زمان میراث‌دار بزرگ فرهنگ اسلامی و فرهنگ یهودی بود چشم به جهان گشود. در خانواده‌ای رشد یافت که از چندین نسل قبل، به دلیل تحقیقات علمی و مذهبی سرآمد بود. پدرش میمون، نه تنها عضو شورای ربانیان بود، بلکه منصب افتخاری قضا را نیز در جامعه یهودی قرطبه به عهده داشت. علم و آگاهی پدر برآیین یهود و فرهنگ اسلامی حاکم بر قرطبه سبب شد تا موسی افزون بر فراگیری فقه و شریعت موسوی، به فلسفه و علوم اسلامی نیز روی آورد.

او سیزده ساله بود که قرطبه به دست موحدون فتح شد و ایشان یهودیان را مجبور کردند تا بین ایمان به اسلام یا اخراج از قرطبه یکی را برگزینند. به جز تعداد کمی بسیاری از یهودیان، از جمله خانواده ابن میمون مهاجرت را ترجیح دادند، اما این تصمیم سبب شد تا ابن میمون ده سال از عمر خود را به سرگردانی و پریشانی در شهرهای المریه، فاس، عکا، اسکندریه مصر و قاهره سپری کند، اما همین سال‌های آشفستگی و پراز سفر بود که اساس دانش وی را پی ریخت و

۲. برای اطلاع بیشتر از زندگی نامه وی رک به: ولفنسن، ۲۷-۴۰، فریلندر ix-xiii، جودائیکا، ذیل

1. Rambam.

با سدیدالدین بن ابی‌البیان اسرائیلی و ابراهیم پسر ابن میمون دوستی و همکاری داشته است.

پژوهش‌های زبانشناسان نشان داده که زبان عربی‌ای که ابن میمون در نوشته‌هایش به کار برده به زبان ابن ابی‌اصیبعه بسیار نزدیک است. اگر ما از چند اصطلاح خاص مذهبی که ابن میمون در نوشته‌های عربی خود به کار گرفته چشم‌پوشیم، به دشواری می‌توانیم به اسلوب خاصی در زبان ابن میمون دست یابیم که بتوان منحصرأً یهودی دانست. بنابراین وجود یک گویش خاص یهودی-عربی که مختص نویسندگان یهودی‌ای چون ابن میمون باشد، کاملاً بی‌اساس است.^۴

در اینجا بخشی از نوشته ابن میمون که «سفرها- مصووت» یا «کتاب احکام» نام دارد آورده می‌شود. وی این متن را به زبان عربی، اما به خط عبری نوشته است. از خصوصیات این متن آن است که ابن میمون تحت تأثیر زبان عربی، برخی از نام‌های عبری را با «ال» عربی معرفی کرده است؛ از جمله نام کتاب‌هایی چون المیشنا، التلمود، المصووت، التوسفتا، الماسختوت یا نام‌هایی چون الگاونیم. افزون بر این اشتباه‌های بسیاری در متن عربی موجود است که با توجه به توضیحات بالا طبیعی می‌نماید. ما آنها را تصحیح کرده و اغلاط را در پاورقی تذکر داده ایم.

شیوه کار چنین است که ما نخست متن عربی را که به خط عبری بوده به خط عربی برگردان کرده‌ایم، اما از آنجا که در متن عبارات یا کلماتی به زبان و خط عبری آمده، آنها را به همان شکل حفظ کرده، در پاورقی، آوانگاری آنها را نشان داده‌ایم و سپس معنای آن را آورده‌ایم. همچنین جدولی تدارک دیده‌ایم که در آن نخست حروف عبری، سپس معادل آنها به عربی و پس از آن آوانگاری حروف عبری را نقل کرده‌ایم تا شیوه برگردان حروف عبری به عربی و آوانگاری متن عبری معلوم باشد. در پایان نیز متن اصلی^۵ که به خط عبری بوده به همان صورت آورده شده تا آشنایان به زبان عبری نیز از آن بهره‌مند گردند.

א	א	
ב	ו	bh
ג	ב	b
ד	ג	Gh
ה	ד	G
ו	ה	Dh
ז	ו	-
ח	ז	D

۴. برای اطلاع بیشتر رک به: مولوی، «ابن ابی‌اصیبعه»، مولر، ۸۹۰-۹۳۳ و اسپینا، Sitzungsberichte...

۵. این متن از کتاب فردلندر... Arabic Writings... صفحات ۴۰ تا ۴۸ گرفته شده که شماره صفحات در برگردان نیز رعایت شده است.

انبوهی نوشته به زبان عبری و عربی یادگاری است که از وی باز مانده که موضوعاتی چون شریعت، کلام، فلسفه، طب و ریاضیات را هم در حوزه فرهنگ یهودی و هم فرهنگ اسلامی شامل می‌شود، اما برخی از نوشته‌های وی سبب کنجکاوای بیشتر پژوهشگران شده؛ چه وی برخی از نوشته‌های خود را به زبان عربی، اما به خط عبری نگاشته است. شاید یکی از دلایلی که سبب می‌شده تا یهودیان و از جمله ابن میمون نوشته‌های خود را به این شیوه بنگارند، آن بود که نمی‌خواستند افراد غیریهودی به ویژه مسلمانان از محتوای نوشته‌هایشان آگاهی یابند.

شاید بتوان گفت زبان عربی که ابن میمون در این آثار، یعنی نوشته‌های عربی به خط عبری به کار برده دارای ویژگی‌های خاصی است که سبک نوشتاری عربی وی را چون دیگر نویسندگان یهودی دوره یهودی-عربی، از نوشته‌های عربی که «عربی کلاسیک» نامیده می‌شوند متمایز می‌کند. اما این ویژگی‌ها خاص زبان یا فرهنگ یهودیان نبوده، بلکه ویژگی‌هایی بودند که می‌توان آنها را خصوصیات زبان عربی محاوره‌ای در آن دوره پنداشت. به بیان دیگر تفاوت سبک نوشتاری مسلمانان با یهودیان در آن است که مسلمانانی که البته بیشتر در موضوعات مذهبی قلم می‌زدند، به ندرت تحت تأثیر زبان روزمره بودند و بیشتر نوشته‌هایشان در چارچوب آنچه «زبان عربی کلاسیک» نامیده می‌شود پدیدار می‌شد؛ چرا که این نوشته‌ها سخت تحت تأثیر قرآن کریم یا نوشته‌های مذهبی دیگری بود که نزد مسلمانان از تقدسی خاص برخوردار است و به همین سبب، این مسلمانان توانستند به گونه‌ای زبان عربی کلاسیک را پاس دارند. اما نویسندگان یهودی که با چندان به متون مقدس اسلامی آشنایی نداشتند یا می‌توانستند به نحوی از این‌گونه قید و بندها آزاد باشند، نثری را به کار بردند که نشانه‌هایی از زبان عربی محاوره‌ای آن روزگار در آن به چشم می‌خورد.^۳

با این وجود در میان مسلمانان نیز می‌توان نویسندگانی یافت که آن قدر جرات و گستاخی داشته‌اند که در نوشته‌هایشان از زبان عربی کلاسیک فاصله گرفته و به همان زبان گفتاری زمان خود دست به قلم برند. اگرچه مضمون نوشته‌های ایشان بیشتر علمی بوده تا مذهبی.

از این میان ابن ابی‌اصیبعه پزشک مشهور قرن هفت بهترین نمونه است. وی کتاب عیون الانبیا خود را دور از شیوه ادبی، بسیار ساده و نزدیک به شیوه سخن عامیانه نوشته و گاه عباراتی را به لهجه محلی مصر و شام آورده است. افزون بر این خط‌های دستوری بسیاری نیز در این کتاب به چشم می‌خورد که بی‌گمان از همان سبک عامیانه‌ای ریشه گرفته که وی در نوشته‌های خود به کار برده است. البته نباید فراموش کنیم که وی اندکی قبل از مرگ ابن میمون به دنیا آمده، اما وی

ابن میمون وزریاب خوبی، ذیل «ابن میمون».

۳. برای اطلاع بیشتر در این باره رک به: فردلندر، Sprachgebrauch... و همو، Die arabische Sprache des Maimonides، ۲۱۰-۲۲۸.

(سفرها مضوت^۶)

لما تقدم لنا التأليف المشهور الذي ضمته تفسير جملة *אלמִשְׁנֵה* يكون غرضنا في ذلك التأليف الاقتصار على تبين معنى *הַלְכָה*، *הַלְכָה* من *אלמִשְׁנֵה* ولم يكن قصدنا فيه استيعاب فقه كل شريعة وخصر كل ما يحتاج اليه من *אסור* و *מוקד* و *היב* و *פטר* كما يبين لمن ينظر في ذلك التأليف رأيت ايضا بأن اجمع مجموعاً يحتوي على جملة أحكام الشريعة وأعمالها حتى لا يشد عنه شأداً وأتحرى فيه مما عادت ان افعله من تزك ذكر الاختلافات والأقوال المرفوعة و ان أثبت فيه غير *הַלְכָה פסוקה*^۱ وان يكون ذلك المجموع < ۴۰ > مشتملاً على جميع أحكام شريعة *משה רבינו*^{۱۵} الذي يحتاج في زمان *אלילות*^{۱۶} منها ولا الذي^{۱۷} لا يحتاج وحسن عندي ان أسقط منه السند والاستدلال بذكر راوي الروايات حتى لا أقول *דברי רבי פלוני* ولا *רבי פלוני* أو *מר פד וכד* عند كل قول وقول بل أذكر *חקמי משנה* و *חקמי תלמוד*^۲ كلهم عليهم السلام ذكراً مجتملاً في أول المجموع.

واقول إن "أحكام الشريعة كلها"^{۱۱} وهي *תורה שבעל פה*^{۱۲} مؤوية عن

۶. این عنوانی است که فریدلندر خود در ابتدای این قطعه نهاده و آن را «Sefer Hamiswoth» نامیده است. «سفر» به معنی کتاب و «ها» حرف تعریف و «مضوت» به معنی اوامر و احکام الهی است. مفرد آن مضو به معنی حکم و فرمان است. این عبارت در زبان عربی به «کتاب الفرائض» برگردان شده است.
۷. *al-mišnā* = میشنا: بخشی از کتاب تلمود است که که قوانین فقهی دین یهود را شامل می‌شود و اساس آن تورات شفاهی است.
۸. *halākāh*: به معنی حکم شرعی است. در متون ترجمه شده از عبری، این واژه به صورت نامی خاص آمده و معمولاً ترجمه نمی‌شود. کلمه بعد نیز تکرار همین واژه است.
۹. رک به: باورقی شماره ۲.
۱۰. *āsūr*: عمل حرام.
۱۱. *mūtār*: عمل حلال و جایزه لحاظ شرعی.
۱۲. *ḥāyyābh*: مکلف یا موظف.
۱۳. *phātūr*: معاف.
۱۴. *ḥalākāh phšūq*: به معنی حکم شرعی قطعی است.
۱۵. *Mōšē Rābēnū* = موشه رابینو: به معنی «موسی سرور ما» که مراد همان حضرت موسی (ع) است.
۱۶. در متن «لالدی» آمده که تصحیح شد.
۱۷. *al- gālūt*: به معنی جلالی وطن و غربت قوم یهود است. امروز نیز به معنی پراکندگی یهودیان در کشورهای عربی کاربرد دارد.
۱۸. در متن «لالدی» آمده که تصحیح شد.
۱۹. قرائت عبارت چنین است: *dībrē rābī phlōnī wō- lō rābī phlōnī 'ōmēr kākḥ w-kākḥ*: یعنی: رابی فلانی به من گفت و نه رابی فلانی چنین و چنان گفت. منظور از «رابی» در اینجا علماء و روحانیون یهودی هستند که در فقه و تفاسیر تلمودی تخصص دارند.
۲۰. *w-ḥākhmē tālmūd mišnā ḥākhmē*: به معنی عالمان به (کتاب) تلمود است.
۲۱. در متن «آن» آمده که صحیح نیست.
۲۲. در متن «کلیها» آمده که صحیح نیست.
۲۳. *tōrā šēb'al pē*: مراد «شریعت شفاهی» است.

H	ה	ה
W	ו	ו
Z	ז	ז
h	ח	ח
t	ט	ט
-	ظ	ט
Y	י	י
Kh	כ	כ
-	خ	כ
k	-	כ
l	ל	ל
m	מ	מ
n	נ	נ
š	ש	ש
‘	ع	ע
ç	ص	ע
-	ض	ע
q	ق	ק
r	ر	ר
š	ش	ש
th	ت	ת
t	ث	ת

کتابنامه

- زریاب خویی، عباس؛ «ابن میمون»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران: ۱۳۷۲ش.
- مولوی، محمدعلی؛ «ابن ابی اصیبعه»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ به کوشش کاظم موسوی بجنوردی؛ تهران: ۱۳۷۲ش.
- ولفنسن؛ اسرائیل، موسی بن میمون؛ قاهره: ۱۳۵۵ق/ ۱۹۳۶م؛
- Friedlander, I., *Arabic Writings of Maimonides*, Leiden, 1951;
- Ibid, *Sprachgebrauch des Maimonides, ?*;
- Ibid, "Die arabische Sprache des Maimonides", *Moses ben Maimon*, I, Leipzig, 1908;
- Judaica*;
- Müller, A., *Sitzungsberichte der Königlich bayerischen Akademie der Wissenschaften*, 1884;
- Spitta, W., *Grammatik des arabischen Vulgärdialectes von Aegypten*, Leipzig, 1880;

الشريعة بين مذكراتها ونحوها ^{٢٠} < ٤٢ > فلما قصرت يفكرى هذه الغاية جال ذهنى فى وجه تقسيم هذا الديوان وفى تبويبه كيف ينبغي أن يكون هل اقتسمه ومثل تقسيم *اللمشנה* ^{٢١} وأقتفى أثرها واقتسم تقسيما آخر واقدم وأوخر حسب ما يقتضى النظر أنه الأولى والأشهل للتعليم فبان لى أن أجود ما كان تقسيمه ان يجعل *הלכות* ^{٢٢} موضع *المسכתות* ^{٢٣} من *اللمشנה* ^{٢٤} حتى يقال فيها *הלכות* ^{٢٥} *סופה* *הלכות* ولول *הלכות* ^{٢٦} *תפלין* *הלכות* ^{٢٧} *מזונה* *הלכות* ^{٢٨} *ציצת* ^{٢٩} وأن اقتسم كل جملة الى *פרקים* ^{٣٠} *והלכות* ^{٣١} كما تفعل *اللمشנה* ^{٣٢} حتى يكون مثلا فى *הלכות* ^{٣٣} *תפלין* ^{٣٤} *פרק ראשון* ^{٣٥} *פרק שני* ^{٣٦} *פרק שלישי* ^{٣٧} *ורביעי* ^{٣٨} *וקל פרק* ^{٣٩} مقسوما الى *הלכות* ^{٤٠}، *הלכות* ^{٤١} *كى* ^{٤٢} *يسهل* ^{٤٣} *حفظه* ^{٤٤} *لمن* ^{٤٥} *أراد* ^{٤٦} ان يحفظ شيئا منه ...

فلهذا الغرض ايضا رايت أنه ينبغي ان احصر اولاً فى صدر الكتاب *عَدَدَ* ^{٤٧} *المصوت* ^{٤٨} *كلها* ^{٤٩} *لإيشة* ^{٥٠} *ولا* ^{٥١} *تميشة* ^{٥٢} حتى يأتى تقسيم الكتاب الى جملتها ولا تبقى *מצונה* ^{٥٣} منها الا ولا تكون قد استوعبنا الكلام فى فقهها *إما* ^{٥٤} *بمفرداتها* ^{٥٥} *مثل* ^{٥٦} *الסופה* ^{٥٧} ^{< ٤٣ >} *واللؤلؤ* ^{٥٨} *و* ^{٥٩} *اللمشנה* ^{٦٠} *و* ^{٦١} *اللمشנה* ^{٦٢} *على* ^{٦٣} *حدتها* ^{٦٤} *او* ^{٦٥} *على* ^{٦٦} *جملة* ^{٦٧} *مضوت* ^{٦٨} *منها* ^{٦٩} *بعد* ^{٧٠} *ان* ^{٧١} *نعدها* ^{٧٢} *ونقول* ^{٧٣} *ان* ^{٧٤} *هذه* ^{٧٥} *اللمشנה* ^{٧٦} *عבודة* ^{٧٧} *نرى* ^{٧٨} *فيها* ^{٧٩} *كذا* ^{٨٠} *وكذا* ^{٨١} *مضوت* ^{٨٢} *لإيشة* ^{٨٣} *وهي* ^{٨٤} *لكذا* ^{٨٥} *وكذا* ^{٨٦} *وكذا* ^{٨٧} *مضوت* ^{٨٨} *وكذا* ^{٨٩} *وكذا* ^{٩٠} *مضوت* ^{٩١} *وكذا* ^{٩٢} *وكذا* ^{٩٣} *مضوت* ^{٩٤} *وكذا* ^{٩٥} *وكذا* ^{٩٦} *مضوت* ^{٩٧} *وكذا* ^{٩٨} *وكذا* ^{٩٩} *مضوت* ^{١٠٠} *وكذا* ^{١٠١} *مضوت* ^{١٠٢} *وكذا* ^{١٠٣} *مضوت* ^{١٠٤} *وكذا* ^{١٠٥} *مضوت* ^{١٠٦} *وكذا* ^{١٠٧} *مضوت* ^{١٠٨} *وكذا* ^{١٠٩} *مضوت* ^{١١٠} *وكذا* ^{١١١} *مضوت* ^{١١٢} *وكذا* ^{١١٣} *مضوت* ^{١١٤} *وكذا* ^{١١٥} *مضوت* ^{١١٦} *وكذا* ^{١١٧} *مضوت* ^{١١٨} *وكذا* ^{١١٩} *مضوت* ^{١٢٠} *وكذا* ^{١٢١} *مضوت* ^{١٢٢} *وكذا* ^{١٢٣} *مضوت* ^{١٢٤} *وكذا* ^{١٢٥} *مضوت* ^{١٢٦} *وكذا* ^{١٢٧} *مضوت* ^{١٢٨} *وكذا* ^{١٢٩} *مضوت* ^{١٣٠} *وكذا* ^{١٣١} *مضوت* ^{١٣٢} *وكذا* ^{١٣٣} *مضوت* ^{١٣٤} *وكذا* ^{١٣٥} *مضوت* ^{١٣٦} *وكذا* ^{١٣٧} *مضوت* ^{١٣٨} *وكذا* ^{١٣٩} *مضوت* ^{١٤٠} *وكذا* ^{١٤١} *مضوت* ^{١٤٢} *وكذا* ^{١٤٣} *مضوت* ^{١٤٤} *وكذا* ^{١٤٥} *مضوت* ^{١٤٦} *وكذا* ^{١٤٧} *مضوت* ^{١٤٨} *وكذا* ^{١٤٩} *مضوت* ^{١٥٠} *وكذا* ^{١٥١} *مضوت* ^{١٥٢} *وكذا* ^{١٥٣} *مضوت* ^{١٥٤} *وكذا* ^{١٥٥} *مضوت* ^{١٥٦} *وكذا* ^{١٥٧} *مضوت* ^{١٥٨} *وكذا* ^{١٥٩} *مضوت* ^{١٦٠} *وكذا* ^{١٦١} *مضوت* ^{١٦٢} *وكذا* ^{١٦٣} *مضوت* ^{١٦٤} *وكذا* ^{١٦٥} *مضوت* ^{١٦٦} *وكذا* ^{١٦٧} *مضوت* ^{١٦٨} *وكذا* ^{١٦٩} *مضوت* ^{١٧٠} *وكذا* ^{١٧١} *مضوت* ^{١٧٢} *وكذا* ^{١٧٣} *مضوت* ^{١٧٤} *وكذا* ^{١٧٥} *مضوت* ^{١٧٦} *وكذا* ^{١٧٧} *مضوت* ^{١٧٨} *وكذا* ^{١٧٩} *مضوت* ^{١٨٠} *وكذا* ^{١٨١} *مضوت* ^{١٨٢} *وكذا* ^{١٨٣} *مضوت* ^{١٨٤} *وكذا* ^{١٨٥} *مضوت* ^{١٨٦} *وكذا* ^{١٨٧} *مضوت* ^{١٨٨} *وكذا* ^{١٨٩} *مضوت* ^{١٩٠} *وكذا* ^{١٩١} *مضوت* ^{١٩٢} *وكذا* ^{١٩٣} *مضوت* ^{١٩٤} *وكذا* ^{١٩٥} *مضوت* ^{١٩٦} *وكذا* ^{١٩٧} *مضوت* ^{١٩٨} *وكذا* ^{١٩٩} *مضوت* ^{٢٠٠} *وكذا* ^{٢٠١} *مضوت* ^{٢٠٢} *وكذا* ^{٢٠٣} *مضوت* ^{٢٠٤} *وكذا* ^{٢٠٥} *مضوت* ^{٢٠٦} *وكذا* ^{٢٠٧} *مضوت* ^{٢٠٨} *وكذا* ^{٢٠٩} *مضوت* ^{٢١٠} *وكذا* ^{٢١١} *مضوت* ^{٢١٢} *وكذا* ^{٢١٣} *مضوت* ^{٢١٤} *وكذا* ^{٢١٥} *مضوت* ^{٢١٦} *وكذا* ^{٢١٧} *مضوت* ^{٢١٨} *وكذا* ^{٢١٩} *مضوت* ^{٢٢٠} *وكذا* ^{٢٢١} *مضوت* ^{٢٢٢} *وكذا* ^{٢٢٣} *مضوت* ^{٢٢٤} *وكذا* ^{٢٢٥} *مضوت* ^{٢٢٦} *وكذا* ^{٢٢٧} *مضوت* ^{٢٢٨} *وكذا* ^{٢٢٩} *مضوت* ^{٢٣٠} *وكذا* ^{٢٣١} *مضوت* ^{٢٣٢} *وكذا* ^{٢٣٣} *مضوت* ^{٢٣٤} *وكذا* ^{٢٣٥} *مضوت* ^{٢٣٦} *وكذا* ^{٢٣٧} *مضوت* ^{٢٣٨} *وكذا* ^{٢٣٩} *مضوت* ^{٢٤٠} *وكذا* ^{٢٤١} *مضوت* ^{٢٤٢} *وكذا* ^{٢٤٣} *مضوت* ^{٢٤٤} *وكذا* ^{٢٤٥} *مضوت* ^{٢٤٦} *وكذا* ^{٢٤٧} *مضوت* ^{٢٤٨} *وكذا* ^{٢٤٩} *مضوت* ^{٢٥٠} *وكذا* ^{٢٥١} *مضوت* ^{٢٥٢} *وكذا* ^{٢٥٣} *مضوت* ^{٢٥٤} *وكذا* ^{٢٥٥} *مضوت* ^{٢٥٦} *وكذا* ^{٢٥٧} *مضوت* ^{٢٥٨} *وكذا* ^{٢٥٩} *مضوت* ^{٢٦٠} *وكذا* ^{٢٦١} *مضوت* ^{٢٦٢} *وكذا* ^{٢٦٣} *مضوت* ^{٢٦٤} *وكذا* ^{٢٦٥} *مضوت* ^{٢٦٦} *وكذا* ^{٢٦٧} *مضوت* ^{٢٦٨} *وكذا* ^{٢٦٩} *مضوت* ^{٢٧٠} *وكذا* ^{٢٧١} *مضوت* ^{٢٧٢} *وكذا* ^{٢٧٣} *مضوت* ^{٢٧٤} *وكذا* ^{٢٧٥} *مضوت* ^{٢٧٦} *وكذا* ^{٢٧٧} *مضوت* ^{٢٧٨} *وكذا* ^{٢٧٩} *مضوت* ^{٢٨٠} *وكذا* ^{٢٨١} *مضوت* ^{٢٨٢} *وكذا* ^{٢٨٣} *مضوت* ^{٢٨٤} *وكذا* ^{٢٨٥} *مضوت* ^{٢٨٦} *وكذا* ^{٢٨٧} *مضوت* ^{٢٨٨} *وكذا* ^{٢٨٩} *مضوت* ^{٢٩٠} *وكذا* ^{٢٩١} *مضوت* ^{٢٩٢} *وكذا* ^{٢٩٣} *مضوت* ^{٢٩٤} *وكذا* ^{٢٩٥} *مضوت* ^{٢٩٦} *وكذا* ^{٢٩٧} *مضوت* ^{٢٩٨} *وكذا* ^{٢٩٩} *مضوت* ^{٣٠٠} *وكذا* ^{٣٠١} *مضوت* ^{٣٠٢} *وكذا* ^{٣٠٣} *مضوت* ^{٣٠٤} *وكذا* ^{٣٠٥} *مضوت* ^{٣٠٦} *وكذا* ^{٣٠٧} *مضوت* ^{٣٠٨} *وكذا* ^{٣٠٩} *مضوت* ^{٣١٠} *وكذا* ^{٣١١} *مضوت* ^{٣١٢} *وكذا* ^{٣١٣} *مضوت* ^{٣١٤} *وكذا* ^{٣١٥} *مضوت* ^{٣١٦} *وكذا* ^{٣١٧} *مضوت* ^{٣١٨} *وكذا* ^{٣١٩} *مضوت* ^{٣٢٠} *وكذا* ^{٣٢١} *مضوت* ^{٣٢٢} *وكذا* ^{٣٢٣} *مضوت* ^{٣٢٤} *وكذا* ^{٣٢٥} *مضوت* ^{٣٢٦} *وكذا* ^{٣٢٧} *مضوت* ^{٣٢٨} *وكذا* ^{٣٢٩} *مضوت* ^{٣٣٠} *وكذا* ^{٣٣١} *مضوت* ^{٣٣٢} *وكذا* ^{٣٣٣} *مضوت* ^{٣٣٤} *وكذا* ^{٣٣٥} *مضوت* ^{٣٣٦} *وكذا* ^{٣٣٧} *مضوت* ^{٣٣٨} *وكذا* ^{٣٣٩} *مضوت* ^{٣٤٠} *وكذا* ^{٣٤١} *مضوت* ^{٣٤٢} *وكذا* ^{٣٤٣} *مضوت* ^{٣٤٤} *وكذا* ^{٣٤٥} *مضوت* ^{٣٤٦} *وكذا* ^{٣٤٧} *مضوت* ^{٣٤٨} *وكذا* ^{٣٤٩} *مضوت* ^{٣٥٠} *وكذا* ^{٣٥١} *مضوت* ^{٣٥٢} *وكذا* ^{٣٥٣} *مضوت* ^{٣٥٤} *وكذا* ^{٣٥٥} *مضوت* ^{٣٥٦} *وكذا* ^{٣٥٧} *مضوت* ^{٣٥٨} *وكذا* ^{٣٥٩} *مضوت* ^{٣٦٠} *وكذا* ^{٣٦١} *مضوت* ^{٣٦٢} *وكذا* ^{٣٦٣} *مضوت* ^{٣٦٤} *وكذا* ^{٣٦٥} *مضوت* ^{٣٦٦} *وكذا* ^{٣٦٧} *مضوت* ^{٣٦٨} *وكذا* ^{٣٦٩} *مضوت* ^{٣٧٠} *وكذا* ^{٣٧١} *مضوت* ^{٣٧٢} *وكذا* ^{٣٧٣} *مضوت* ^{٣٧٤} *وكذا* ^{٣٧٥} *مضوت* ^{٣٧٦} *وكذا* ^{٣٧٧} *مضوت* ^{٣٧٨} *وكذا* ^{٣٧٩} *مضوت* ^{٣٨٠} *وكذا* ^{٣٨١} *مضوت* ^{٣٨٢} *وكذا* ^{٣٨٣} *مضوت* ^{٣٨٤} *وكذا* ^{٣٨٥} *مضوت* ^{٣٨٦} *وكذا* ^{٣٨٧} *مضوت* ^{٣٨٨} *وكذا* ^{٣٨٩} *مضوت* ^{٣٩٠} *وكذا* ^{٣٩١} *مضوت* ^{٣٩٢} *وكذا* ^{٣٩٣} *مضوت* ^{٣٩٤} *وكذا* ^{٣٩٥} *مضوت* ^{٣٩٦} *وكذا* ^{٣٩٧} *مضوت* ^{٣٩٨} *وكذا* ^{٣٩٩} *مضوت* ^{٤٠٠} *وكذا* ^{٤٠١} *مضوت* ^{٤٠٢} *وكذا* ^{٤٠٣} *مضوت* ^{٤٠٤} *وكذا* ^{٤٠٥} *مضوت* ^{٤٠٦} *وكذا* ^{٤٠٧} *مضوت* ^{٤٠٨} *وكذا* ^{٤٠٩} *مضوت* ^{٤١٠} *وكذا* ^{٤١١} *مضوت* ^{٤١٢} *وكذا* ^{٤١٣} *مضوت* ^{٤١٤} *وكذا* ^{٤١٥} *مضوت* ^{٤١٦} *وكذا* ^{٤١٧} *مضوت* ^{٤١٨} *وكذا* ^{٤١٩} *مضوت* ^{٤٢٠} *وكذا* ^{٤٢١} *مضوت* ^{٤٢٢} *وكذا* ^{٤٢٣} *مضوت* ^{٤٢٤} *وكذا* ^{٤٢٥} *مضوت* ^{٤٢٦} *وكذا* ^{٤٢٧} *مضوت* ^{٤٢٨} *وكذا* ^{٤٢٩} *مضوت* ^{٤٣٠} *وكذا* ^{٤٣١} *مضوت* ^{٤٣٢} *وكذا* ^{٤٣٣} *مضوت* ^{٤٣٤} *وكذا* ^{٤٣٥} *مضوت* ^{٤٣٦} *وكذا* ^{٤٣٧} *مضوت* ^{٤٣٨} *وكذا* ^{٤٣٩} *مضوت* ^{٤٤٠} *وكذا* ^{٤٤١} *مضوت* ^{٤٤٢} *وكذا* ^{٤٤٣} *مضوت* ^{٤٤٤} *وكذا* ^{٤٤٥} *مضوت* ^{٤٤٦} *وكذا* ^{٤٤٧} *مضوت* ^{٤٤٨} *وكذا* ^{٤٤٩} *مضوت* ^{٤٥٠} *وكذا* ^{٤٥١} *مضوت* ^{٤٥٢} *وكذا* ^{٤٥٣} *مضوت* ^{٤٥٤} *وكذا* ^{٤٥٥} *مضوت* ^{٤٥٦} *وكذا* ^{٤٥٧} *مضوت* ^{٤٥٨} *وكذا* ^{٤٥٩} *مضوت* ^{٤٦٠} *وكذا* ^{٤٦١} *مضوت* ^{٤٦٢} *وكذا* ^{٤٦٣} *مضوت* ^{٤٦٤} *وكذا* ^{٤٦٥} *مضوت* ^{٤٦٦} *وكذا* ^{٤٦٧} *مضوت* ^{٤٦٨} *وكذا* ^{٤٦٩} *مضوت* ^{٤٧٠} *وكذا* ^{٤٧١} *مضوت* ^{٤٧٢} *وكذا* ^{٤٧٣} *مضوت* ^{٤٧٤} *وكذا* ^{٤٧٥} *مضوت* ^{٤٧٦} *وكذا* ^{٤٧٧} *مضوت* ^{٤٧٨} *وكذا* ^{٤٧٩} *مضوت* ^{٤٨٠} *وكذا* ^{٤٨١} *مضوت* ^{٤٨٢} *وكذا* ^{٤٨٣} *مضوت* ^{٤٨٤} *وكذا* ^{٤٨٥} *مضوت* ^{٤٨٦} *وكذا* ^{٤٨٧} *مضوت* ^{٤٨٨} *وكذا* ^{٤٨٩} *مضوت* ^{٤٩٠} *وكذا* ^{٤٩١} *مضوت* ^{٤٩٢} *وكذا* ^{٤٩٣} *مضوت* ^{٤٩٤} *وكذا* ^{٤٩٥} *مضوت* ^{٤٩٦} *وكذا* ^{٤٩٧} *مضوت* ^{٤٩٨} *وكذا* ^{٤٩٩} *مضوت* ^{٥٠٠} *وكذا* ^{٥٠١} *مضوت* ^{٥٠٢} *وكذا* ^{٥٠٣} *مضوت* ^{٥٠٤} *وكذا* ^{٥٠٥} *مضوت* ^{٥٠٦} *وكذا* ^{٥٠٧} *مضوت* ^{٥٠٨} *وكذا* ^{٥٠٩} *مضوت* ^{٥١٠} *وكذا* ^{٥١١} *مضوت* ^{٥١٢} *وكذا* ^{٥١٣} *مضوت* ^{٥١٤} *وكذا* ^{٥١٥} *مضوت* ^{٥١٦} *وكذا* ^{٥١٧} *مضوت* ^{٥١٨} *وكذا* ^{٥١٩} *مضوت* ^{٥٢٠} *وكذا* ^{٥٢١} *مضوت* ^{٥٢٢} *وكذا* ^{٥٢٣} *مضوت* ^{٥٢٤} *وكذا* ^{٥٢٥} *مضوت* ^{٥٢٦} *وكذا* ^{٥٢٧} *مضوت* ^{٥٢٨} *وكذا* ^{٥٢٩} *مضوت* ^{٥٣٠} *وكذا* ^{٥٣١} *مضوت* ^{٥٣٢} *وكذا* ^{٥٣٣} *مضوت* ^{٥٣٤} *وكذا* ^{٥٣٥} *مضوت* ^{٥٣٦} *وكذا* ^{٥٣٧} *مضوت* ^{٥٣٨} *وكذا* ^{٥٣٩} *مضوت* ^{٥٤٠} *وكذا* ^{٥٤١} *مضوت* ^{٥٤٢} *وكذا* ^{٥٤٣} *مضوت* ^{٥٤٤} *وكذا* ^{٥٤٥} *مضوت* ^{٥٤٦} *وكذا* ^{٥٤٧} *مضوت* ^{٥٤٨} *وكذا* ^{٥٤٩} *مضوت* ^{٥٥٠} *وكذا* ^{٥٥١} *مضوت* ^{٥٥٢} *وكذا* ^{٥٥٣} *مضوت* ^{٥٥٤} *وكذا* ^{٥٥٥} *مضوت* ^{٥٥٦} *وكذا* ^{٥٥٧} *مضوت* ^{٥٥٨} *وكذا* ^{٥٥٩} *مضوت* ^{٥٦٠} *وكذا* ^{٥٦١} *مضوت* ^{٥٦٢} *وكذا* ^{٥٦٣} *مضوت* ^{٥٦٤} *وكذا* ^{٥٦٥} *مضوت* ^{٥٦٦} *وكذا* ^{٥٦٧} *مضوت* ^{٥٦٨} *وكذا* ^{٥٦٩} *مضوت* ^{٥٧٠} *وكذا* ^{٥٧١} *مضوت* ^{٥٧٢} *وكذا* ^{٥٧٣} *مضوت* ^{٥٧٤} *وكذا* ^{٥٧٥} *مضوت* ^{٥٧٦} *وكذا* ^{٥٧٧} *مضوت* ^{٥٧٨} *وكذا* ^{٥٧٩} *مضوت* ^{٥٨٠} *وكذا* ^{٥٨١} *مضوت* ^{٥٨٢} *وكذا* ^{٥٨٣} *مضوت* ^{٥٨٤} *وكذا* ^{٥٨٥} *مضوت* ^{٥٨٦} *وكذا* ^{٥٨٧} *مضوت* ^{٥٨٨} *وكذا* ^{٥٨٩} *مضوت* ^{٥٩٠} *وكذا* ^{٥٩١} *مضوت* ^{٥٩٢} *وكذا* ^{٥٩٣} *مضوت* ^{٥٩٤} *وكذا* ^{٥٩٥} *مضوت* ^{٥٩٦} *وكذا* ^{٥٩٧} *مضوت* ^{٥٩٨} *وكذا* ^{٥٩٩} *مضوت* ^{٦٠٠} *وكذا* ^{٦٠١} *مضوت* ^{٦٠٢} *وكذا* ^{٦٠٣} *مضوت* ^{٦٠٤} *وكذا* ^{٦٠٥} *مضوت* ^{٦٠٦} *وكذا* ^{٦٠٧} *مضوت* ^{٦٠٨} *وكذا* ^{٦٠٩} *مضوت* ^{٦١٠} *وكذا* ^{٦١١} *مضوت* ^{٦١٢} *وكذا* ^{٦١٣}

فشاها وإن باتوا^{۷۵} غیر مَلُومین لآن مَوْلَیْهِمْ شُعْرَاءُ (ع) لا فُقْهًا (ع) والذی یلزمهم من حیث صناعتهم فقد اُنْقَتوه من عُذوبه القول وحُسن النظام لکن الشی المنظوم تبعوا فیهِ صاحب هَلْکוֹת הַדּוֹלוֹת^{۷۶} و غیره من الفُقْهًا (ع) المتأخّرين فلما تفکرت فی ذلک و علمتْ شُهْرَهُ^{۷۷} هذا المعدود الذی بأيدي الناس علمتْ أنّی إن ذکرتُ أنا المعدود الحقّ الذی ینبغی (أن) یعدّ ذِکْرًا مُطْلَقًا دون دلیل فإنّ أوّل قارئٍ یقرأه یشبق الی وهِمّه انّ هذا غلطٌ و یشبق عنده دلیل الغلط کونه علی خلاف ما ذکرتُ فلانّ و فلانّ اذ هکذا هو عقل أكثر الخواصّ فی زماننا هذا انه لا یعتبر صحّة القول بمعناه بل بمؤاقتة لقول من تقدّم من غیر اعتبارٍ للقول المتقدّم فناهیک کیف یشبق^{۷۸} الذی ذکرت مقالةً و هی هذه ابین فیها ینبغی ان أقدم قبل التألیف الذی ذکرت مقالةً و هی هذه ابین فیها عددَ اَلْمِצְוֹת^{۷۹} و کیف ینبغی ان تُعدّ و أُستدلّ علی ذلک بنصوص اَلחֻמֵרָה^{۸۰} و بأقوال اَلחֻמֵרָה^{۸۱} فی تفسیرها و أقدم اصولاً ینبغی ان یُعتمد علیها فی عدد اَلْمِצְוֹת^{۸۲} فإذا صحّ عدّها من هذه المقالة بالدلیل الواضح الذی لا إشکال فیهِ تبین لمن قرأها خطأ کلّ من عدّ خلاف ما عدّناه نحن و لیس بی انا حاجه لردّ علی شخص معین و لا تبیین خطاه إذ الفایده و الغایه المقصوده بهذه المقالة تحصل لطالبها بغیر ذلک و ذلک أنّی ابین اَلْمِצְוֹת^{۸۳} کلّها و عدّها מִצְוָה מִצְוָה^{۸۴} و أُستدلّ علی کلّ ما فیهِ إشکال او ما یوهم من لا استطلاع له فی فقه الشریعه فازیل^{۸۵} وهّمه و ابین^{۸۶} ما أشکل و لیس غرضی فی هذه المقالة التفقه فی מִצְוָה^{۸۷} من اَلْمِצְוֹת^{۸۸} بل عدّها فقط و إن شرحتها منها شیاً عند ذکرها < ۴۷ > فانما اشرحها علی جهه شرح الاسم حتّی یُعلم هذا الامر أو النهی ای شی هو و هذا الاسم علی ای شی یتقع فاذا حصل علم عدّها بالدلیل من هذه المقالة حیثنذا اذکرها ذکراً مُطْلَقًا فی صدر ذلک التألیف الجامع كما ذکرت.

זו לא תִּעֲיָה^{۸۹} و هی لكذا و لكذا^{۹۰}، هذا کلّه تحرّزاً من ان یشدّ عتی شی لا اتکلّم فیهِ فاذا حصرته اَلْمِצְוֹת^{۹۱} أمثت من ذلک.

فلما تلخّص لی هذا المعنی و زمّت و ضَعّ الكتاب و ذکرت اَلْمِצְוֹת^{۹۲} کلّها ذِکْرًا مُرְسَلًا و عددتها فی عدد الكتاب تحرکت علیّ الأمّ قد کنّت تألمتها منذ سنین و ذلک انّ المعدود من اَلْمِצְוֹת^{۹۳} قد وهّم فیهِ بأمویر لا أقدر أصف عظیم شناعتها لانّ کلّ من عینی بعدها او بوضع کتاب فی شی من هذا الغرض قد < ۴۴ > تبعوا کلّهم صاحب هَلْکוֹת הַדּוֹלוֹת^{۹۴} و لا یحزفون عن أغراضه فی عدّها الا تحریفاً یسیراً کأنّ العقول و قفت عند قول هذا الرجل و حتّی صاحب کتاب الشرایع المشهور رأیته تنبّه علی جز (ع) یشیر من وهّم صاحب اَلהֶלְכוֹת^{۹۵} و عظم عنده ان یعدّ בקور חולים و נחום אֶבְרָהָם^{۹۶} كما عدّ صاحب اَلהֶלְכוֹת^{۹۷} و الذی استعظمه فهو عظیم لکنا بأعظم منه و تبعه ایضا بما هو أشنع كما سیبین لمنّ نظرفی کلامنا هذا و علّم الله تَعَالَى^{۹۸} و کفا به شهیداً^{۹۹} أنّی کلّما تفکرت فی أوهامهم فی ما عدّوه و کونهم یعدّون ما یشدّ و فی أوّل خاطر انّ هذا لا ینبغی عدّه و یتبع بعضهم بعضاً فی ذلک من غیر تأملٍ تُعَلِّمُ عندنا مصیبتنا و نتیقن لزوم تواعده تَعَالَى^{۱۰۰} لنا و תהי לכם חזות הפל כדברי הספר הקתום אשר נתנו אתו אל י ידע הספר לאמר קרא נא- זה ו אמר לא אוכל כי קתום הוא^{۱۰۱} و كذلك کلّما سمعتُ اَلאֶזְהָרוֹת^{۱۰۲} الكثیره العدد المؤلّفة عندنا فی بلاد الاندلس נִהְפְּכוּ צִירֵי עֵלִי^{۱۰۳} < ۴۵ > لِمَا نراه من شُهْرَهُ^{۱۰۴} الحال و

۵۹. miçõt lô-th'asê: قوانين نبايدها؛ نيزنک؛ پاورقی شماره ۴۷.

۶۰. در متن "الكذا و الكذا" آمده که تصحيح شد.

۶۱. al-miçwû: مصووت. رک به؛ پاورقی شماره ۱.

۶۲. al-miçwût. رک به؛ پاورقی شماره ۱.

۶۳. al-miçwût. رک به؛ پاورقی شماره ۲.

۶۴. halâkhôt gdôlôt: به معنى قوانين كدولوت. نام رساله ای است که در قرن نهم نوشته شده است.

۶۵. al-halâkhôt. رک به؛ پاورقی شماره ۳.

۶۶. bikûr hōlim w-nhiûm 'abhêlim: به معنى عبادت مريضان و تسليت دادن سوگوران.

۶۷. al-halâkhôt. رک به؛ پاورقی شماره ۳.

۶۸. 'l: معنای این واژه معلوم نشد.

۶۹. این عبارت اشاره به قرآن، سوره احقاف آیه ۷ دارد: أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَاةٌ قُلْ إِنْ أَفْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

۷۰. 'l: معنای این واژه معلوم نشد.

۷۱. این عبارت به باب ۲۹، آیه ۱۱ کتاب اشعیا اشاره دارد: וְתִהְיֶי לְכֶם חֲזוֹת הַפֶּל. כְּדִבְרֵי הַסֵּפֶר הַקְּתוּמִים. אֲשֶׁר- יִתְּנוּ אֹתוֹ אֶל- יוֹדְעֵי הַסֵּפֶר (ספר) לְאֹמֵר. קְרָא נָא- זֶה וְאָמַר לֹא אוֹכֵל. כִּי קְתוּמִים הוּא. ترجمه این عبارت چنین است: «وتمامی رویا برای شما مثل کلام تومار مختوم گردیده است که آن را به کسی که خواندن نمی داند داده می گویند این را بخوان و او می گوید نمی توانم چونکه مختوم است» (ترجمه از کتاب مقدس، لندن، ۱۹۵۴م).

۷۲. 'l: به معنى اخطارها، نام رساله ای است.

۷۳. این عبارت به کتاب دانیال، باب ۱۰، آیه ۱۶ اشاره می کند، آیه به صورت کامل چنین است: וְהָיָה כְּדָמוֹת בְּנֵי אָדָם. נָעַץ. עַל- שְׁפָתַי: וְאָפַתַח- פִּי. וְנִדְבַרְהָ וְאָמַרְהָ אֶל- הַעַלְמִים הַלְּגָדִי. אֲדַבְרֶנּוּ בְּמִקְרָאָהּ וְנִהְפְּכוּ צִירֵי עֵלִי. و لا یحزفون عن أغراضه فی عدّها الا تحریفاً یسیراً کأنّ العقول و قفت عند قول هذا الرجل و حتّی صاحب کتاب الشرایع المشهور رأیته تنبّه علی جز (ع) یشیر من وهّم صاحب اَلהֶלְכוֹת^{۹۵} و عظم عنده ان یعدّ בקور חולים و נחום אֶבְרָהָם^{۹۶} كما عدّ صاحب اَلהֶלְכוֹת^{۹۷} و الذی استعظمه فهو عظیم لکنا بأعظم منه و تبعه ایضا بما هو أشنع كما سیبین لمنّ نظرفی کلامنا هذا و علّم الله تَعَالَى^{۹۸} و کفا به شهیداً^{۹۹} أنّی کلّما تفکرت فی أوهامهم فی ما عدّوه و کونهم یعدّون ما یشدّ و فی أوّل خاطر انّ هذا لا ینبغی عدّه و یتبع بعضهم بعضاً فی ذلک من غیر تأملٍ تُعَلِّمُ عندنا مصیبتنا و نتیقن لزوم تواعده تَعَالَى^{۱۰۰} لنا و תהי לכם חזות הפל כדברי הספר הקתום אשר נתנו אתו אל י ידע הספר לאמר קרא נא- זה و אמר לא אוכל כי קתום הוא^{۱۰۱} و كذلك کلّما سمعتُ اَلאֶזְהָרוֹת^{۱۰۲} الكثیره العدد المؤلّفة عندنا فی بلاد الاندلس نִהְפְּכוּ צִירֵי עֵלִי^{۱۰۳} < ۴۵ > لِمَا نراه من شُهْرَهُ^{۱۰۴} الحال و

۷۴. در متن «شُهْرَهُ» آمده که تصحيح شد.

۷۵. در متن «بانوا» آمده که تصحيح شد.

۷۶. halâkhôt gdôlôt: رک به؛ پاورقی شماره ۵۹.

۷۷. در متن «شُهْرَهُ» آمده که تصحيح شد.

۷۸. al-miçwût: رک به؛ پاورقی شماره ۱.

۷۹. al-tôrâ: (کتاب) تورات.

۸۰. hâkhâmim: جمع سالم hâkhâm، به معنى عالم و روحانی يهودی.

۸۱. al-miçwût. رک به؛ پاورقی شماره ۱.

۸۲. al-miçwût. رک به؛ پاورقی شماره ۱.

۸۳. miçwô: این کلمه دو بار تکرار شده است، برای توضیح آن رک به؛ پاورقی شماره ۱.

۸۴. در متن «فازیل» با اعراب فتحه آمده بود که تصحيح شد.

۸۵. در متن «ابین» با اعراب فتحه آمده بود که تصحيح شد.

۸۶. Miçwô. رک به؛ پاورقی شماره ۱.

۸۷. al-miçwût: رک به؛ پاورقی شماره ۱.

משחמלא עלי נמיע אחזאם שריעה משה רבינו לאלדי ורחאנ פי
 ומאן אלגלות מנהא⁶ ולאלי לא ירחאנ והסן ענרי אן אסקט מנה
 אלסנד ואלאסתדלאל בדכר ראוי אלוואיאת חתי לא אקול דכרי
 רבי פלוגי ולא רבי פלוגי אומר פד ובד ענר כל קול וקול⁷ כל
 אדכר חכמי משנה ובכמי חלמוד כלחה⁸ עליהם אלסלאם נכרא⁹
 מנמלא פי אול אלמנמוע ואקול אן אחכאם אלשריעה כלחה והו
 תורה שבצל פה מבריה¹⁰ ען פלאן ופלאן ען פלאן אלי ענרא אלי
 משה רבינו ע"ה ואדכר מע כל שכני מן ארצוין אלאשכאין
 אלמשארהר אלמעצרין לה ארצוין פחל רואיתה הוא כלח טלב¹¹
 אלמינאו וכדלך ראות באן אולפה כלסאו כלח אלחנויל אד הציק¹²
 כנא אליום חלך אללנה אלמקדסה¹³ ען הכמיל מעאני אלפקה בהא

B. FROM THE SEFER HAMISWOTH.

INTRODUCTION.

למא חקדם לנא אלהאליף אלמשהור אלדי צמנאה תפסור
 נמלה אלמשנה וכאן נרצנא פי דלך אלהאליף אלאקהצאר עלי
 הביין מעני הלכה הלכה מן אלמשנה ולם יכן קצדנא פיה
 אסתיעאב פקה כל שריעה וחצר כל מא ירחאנ אליה מן אסור
 ומוקר ותייב ופטור כמא רבין למן ינטר פי דלך אלהאליף ראה⁶
 איצא באן אנמע מנמועא ירחוי עלי נמלה אחכאם אלשריעה
 ואעמאלהא חתי לא ישד ענה שאד⁷ ואחריו⁸ פיה ממא עארחי
 אן אפעלה מן הרך נכר אלאכתלאפאת⁹ ואלאקאוויל אלמדפועה
 ואן לא אחבת פיה גיר הלכה פסקה ואן יכון דלך אלמנמוע

פלמא קצרת בככרי הדה אלנאיה נאל נני פי ונה תקסיפ הדה
 אלוואין ופי הבייבה כיה ינכני אן יכון הל אקסמה פחל תקסיפ
 אלמשנה ואקהפי אהרהא או אקסם תקסימא אכר ואקדם ואכר
 חסכ מא יקוצי אלנטר אנה אלאלוי ואלאסהל לתעלים פבאן לי
 אן אגוד מא כאן תקסיניה⁶ אן ינעל תלכות מוצע אלמסקחות מן
 אלמשנה חתי יקאל טיהא דלכות סוכה תלכות לולב תלכות תפלין
 תלכות מוונה תלכות ציצית ואן אקסם כל נמלה אלי פקקים
 ותלכות כמא תסעל אלמשנה חתי יכון מהלא פי תלכות תפלין
 פקק ראשון ופקק שני ופקק שלישי ורביעי וכל פקק מקסומא⁷ אלי
 תלכות תלכות⁸ כי יסהל חפמה לסן אראד אן יחפפ שיא מנה
 פלהרא אלנרץ איצא ראות אנה ינכני אן אדער אולא פי צד
 אלכתאב עדד אלמצות כלחה עשה ולא מעשה חתי יאמי תקסיפ
 אלכתאב אלי נמלתהא ולא תבקי קצנה מנהא אלא ונכון קנ
 אסתועבנא⁹ אלכלאם פי פקחהא אטא במפרדהא/ פחל אלסוקה

ולא אולפה כלנה אלפלמוד אד לים יפהמהא מן אהל מלחנא
 אליום אלא אחאר⁶ ותשד כלמאת כהורה והצעב ולו עלי
 אלמכריון פי אלפלמוד כל אולפה כלנה אלמשנה כי יסהל דלך
 עלי אכחר אלנאם ואסחועב פיה כל מא צח וצפא מן אקאויל
 אלשריעה חתי לא תשד מסאלה מתחאנ אליהא⁷ אלא ואכרהא⁸
 או אדכר אצלא תסתכרנ כר/ חלך אלמסאלה⁹ כסחילה דון נטר
 קעור לאן נרצי פירא איצא אלמינאו מע אלהצר חתי יכון קאריה¹⁰
 קד אחאט¹¹ בכל מא יוגר פי אלמשנה ואלפלמוד וספרא וספרי
 ואלתוספיהא נעם ובכל מא הרקיה/ אלנאונים אלמהאכרון ול ומא
 בינוה ושחרוה מן אסור ומוקר וטמא וטהור וקסול וקשר ותייב¹²
 ופטור וקשלים ואינו קשלים ונשבע ופטור מלשבע ובאלנמלה
 אנה לא ירחאנ בעד אלתורה כחאבא אכר סיהא ליתעלם מנה
 שיי ממא ילום פי נמלה אלשריעה בין מדאריקא ובין מדבבן¹³

ואללובק ואלתפלין ואלצופיות אד כל ואחרת מנהא תחמל⁴
 אלכלאם עלי תרתהא או עלי נמלה מןות מנהא⁵ בעד אן נעדהא
 ונקול אן הרה הלכות עבונה ונה⁶ פיהא⁷ כדא וכדא מןות⁸
 עשה וחי אלכרא ואלכרא⁹ וכדא וכדא מןות לאיעשה¹⁰ וחי
 אלכרא ואלכרא הרה כלת תחרוא¹¹ מן אן ישד עני שי¹² לא¹³
 אתכלים פיה¹⁴ פאהא חצרהא באלמנות אמנה¹⁵ מן דלך פלמא
 תלכין לי הרה אלמעני ורמת וצע אלכחאב ודכר אלמנות כלתה
 דכרא מוסלא ועדרתהא פי צדר אלכחאב חרבת עלי אלמא¹⁶ קד
 כנת חאלמהא¹⁷ מגד סנו ודלך אן אלמערוד מן אלמנות¹⁸ קד
 ונה¹⁹ פיה²⁰ באמך לא אקרד אצה²¹ עטם שנאערהא²² לאן כל מן²³ 10
 עני כערהא או כצע כחאב פי שי מן הרה אלגרין קד²⁴

תבעיא כלתם צאחב הלכות גדולות ולא יחרפון ען אנראצה פי
 עדהא אלא תחריפא יסרא¹ כאן אלעקול וקפת ענד קול הרה
 אלרגל וחתיה צאחב כחאב אלשראיע אלמשהוך ראיה הנכה²
 עלי נו³ יסיך מן וחס צאחב אללכות ועטם ענהא אן ועד בקור
 חולים ונחום אכלים כמא עד צאחב אללכות ואלדי אסתעטמה⁴
 פרו עטום לכנה אחי באעטם מנה וחבעה איצא כמא רו אשנע
 כמא סיבין למן נטר פי כלאמנא הרה ועלם אללה תע⁵ וכפי כה
 שרודא⁶ אני כלמא תמכרת פי אהמהם פי מא ערה וכונהם
 יעדון⁷ מא יברו פי איל כאמך⁸ אן הרה⁹ לא ינבני ערה וחבע
 בעצהם בעצא פי דלך מן ניר אמל העטם ענדנא מציבתנא¹⁰
 ונחילן לוזם תואערה תע¹¹ לנא¹² ותחי לכם וזות הכל קדכרי סספר
 הקחום אשר יתנו אחו אל יודע הספר לאמר קרא נא¹³ ואת
 לא אוכל פי תחום הרה וכדלך כלמא סמע אלמקרות אלכחיה
 אלערי אלמולפה ענדנא פי בלאד אלגדלם נקפכו צירי עלי¹⁴

למא נראה מן שרה¹ אלחאל ושפאהא² ואן כאנא נר מלומין
 לאן מולפיהם שעה לא פקרה³ זאלדי⁴ ילומם מן חית צנאענהם
 סקר אלקנה מן⁵ עדובה אלקול וחס אלנטאם לכך אלשי אלמנטום
 תבעיא פיה⁶ צאחב הלכות גדולות וניה מן אלפקרה אלמחאכרין
 פלמא תפכרת פי דלך ועלמת שרה⁷ הרה אלמערוד אלדי בארין⁸
 אלנאם עלמת אני אן דכרת אני אלמערוד אלחק אלדי יבני אן
 יעד דכרא מטלקא⁹ רון דליל פאן¹⁰ אל קאר¹¹ יקרה¹² יסבק אלי
 וקה¹³ אן הרה נלם ויכון ענהא דליל אלגלט כנה עלי כלאף מא
 דכר פלאן ופלאן אר הכרא הו¹⁴ עקל אכח אלמאין פי ומאנא
 הרה אנה לא יעבר¹⁵ צרה אלקול כמענהא כל במאפקחה לקול¹⁶ 10
 מן תקדם מן ניר אעחבאך ללקול אלמחקרם פנאחך כיה יכון

אלגמור פלדך ראיה אנה ינבני אן אקדם קבל אלחאליף אלדי
 דכרת מקאלה וחי הרה אבין פיהא¹ עיד אלמנות וכיה ינבני
 אן תעד ואסחדל עלי דלך כנען אלוכה וכאקאוי² אלחקמים פי
 תפסורהא³ ואקדם אצולא ינבני אן יעחמד עליהא⁴ פי ערד
 אלמנות פאהא צח עדהא מן הרה אלמקאלה באלרליל אלואצח⁵
 אלדי לא אשכאל פיה חבין⁶ למן קראה⁷ כמא כל מן עד כלאף
 מא ערדנא נחן וליס בי אנא⁸ חנה⁹ לדרד עלי שבע מעין ולא
 הביי¹⁰ כטאה¹¹ אן אלפאידה ואלגניה אלמקצודה כרה אלמקאלה
 תחצל¹² לטאלבהא בעיר דלך ודלך אני¹³ אבין אלמנות כלתה
 ועדהא מןות¹⁴ ואסחדל עלי כל כא פיה אשכאל או מא
 יתם מן לא אסתלאע לה פי פקח אלשריעה פאיל¹⁵ והמה ואבין
 מא אשכל וליס נרצי פי הרה אלמקאלה ואלחפרה¹⁶ פי מןות מן¹⁷
 אלמנות כל ערהא פקט ואן שרה¹⁸ מנהא שיא ענד דכרהא